

خاطراتی از رادیو تلویزیون انحصاری دولتی افغانستان

ارسالی صمیم سحری عطا

دوازدهم ماه مارچ ۲۰۱۴

شهر سدنی- استرالیا



در ماه دلو سال ۱۳۶۱ قوماندانی قطعه سرحدی ولایت بدخشان تصمیم گرفت تا سه نفر از هنر مندان محلی ولسوالی شغنان ولایت بدخشان افغانستان هر یک اقایون استاد جهاندار شاه - نور محمد چاسنود بالایی و مولا داد روشانی که سربازان دوره اجباری احتیاط بودند با نوروز شاه پسر استاد جهاندار شاه که کمتر از ده سال عمر داشت غرض اجرای کنسرت های برای قطعات قوای سرحدی و سایر جز و تامهای نظامی مقیم کابل اعزام نماید و در صورت همکاری رادیو تلویزیون دولتی افغانستان چند پارچه اهنگ در ارشیف این دو مرجع فرهنگی کشور هم ثبت نمایند

برنامه های که بخاطر تشویق افسران و سربازان در جزوتامهای نظامی اجرا میشد صورت گرفت و هیچگاهی از طریق رسانه های اطلاعات جمعی نشر نشد و حتی هیچکس انرا ثبت هم نکرد . هنر مندان اهل دیار مان را غرض ثبت اهنگهای محلی شان به تلویزیون دولتی افغانستان فرستادند ولی هیچکس همکاری که لازم بود نکرد و به بهانه های مختلف انها را بالا و پایین میدواندند. چون تلویزیون دولتی افغانستان در ان زمان در انحصار عده ای از مردم مثل گل زمان و اواز خوانان دیگری که سبک هندی و غربی میسرودند بود و به این بیچارگان چانس میسر نشد.

بنده که در انزمان در یکی موسسات دولتی در کابل کار میکردم با استفاده از فرصت طی شب نشینی ای در منزل یکی از اقارب مان دو حلقه کست اودیدی نود دقیقه ای را باستندرد عالی ثبت نمودم ولی با تاسف باید عرض کنم که دزد فامیلی (همشیره زاده) ام بدون اجازه انها را گرفته و از نزد وی کسی دیگری دزدیده است. بتاريخ ۲۵ ماه حوت سال ۱۳۶۱ که سالروز تولد یکی از فرزندان بنده بود از هنرمندان عزیز خواهش کردم تا با قبول زحمت به منزل من که در کارته چهار کابل بود تشریف بیاورند و چند اهنگ برای ما بسرایند. بعد از صرف غذای شب خواستیم تا کمی از موسیقی محلی خود لذت ببریم - بمجرد انعکاس صدای ساز دق الباب خانه ام را شنیدم و دیدم همسایه ما هستند و خواهش کردند در صورت امکان بخانه شان با مهمانانم برویم که محفل عروسی شان در هوتل ختم شده و در خانه هم باید گرمجوشی داشته باشند. چون شب کمی نا وقت بود معذرت خواستیم و قرار بر آن شد تا فردا با انها باشیم.

همسایه ما یکی از خانم های مسن با اولاد های بسر رسیده دارای تحصیلات عالی و کار های بلند دولتی و شخصی و اکثر اولادهایش در خارج از کشور بودند - خودش بایک فامیل از وطنداران هزاره که کار و بارش را میکردند زندگی داشت و در روز های تعطیل اولاد ها - نواسه و دیگر دوستانش که از خود زندگی جدا داشتند بدیدنش میامدند و همین شب هم محل عروسی نواسه دختری اش بود که در منزلش راه اندازی شده بود. هنوز غذای صبحانه مان صرف نشده بود که باز از ما دعوت شد تا در محفل شان اشتراک نماییم و لاجرم وسایل ساز و سرود را جمع اوری و به بمنزل شان رفتیم. چون عده از مهمانان شان حضور بهم رسانیده و تعدادی هم میامدند بنا برین محل مخصوصی برای هنرمندان عزیز ما آماده شد و برنامه ساز و اواز آغازید. ازینکه هنرمندان ما برای بار اول در چنین فضا حضور بهم رسانیده بودند که اکثریت مهمانان را دختران جوان و خانمها تشکیل میدادند تحت تاثیر محفل قرار گرفتند و سرپای استاد جهاندار شاه را عرق پوشانیده بود - در وفقه اول ازش پرسیدم (اکه جهاندار شاه خه ید عرق عرق سوزج) اکه جهاندار شاه چرا عرق در عرق هستی؟ گفتند که خیلی مشکل است برای من که درینجا هنر نمایی کنم - برایش گفتم بگذار که اول نوروز شاه جان هنر نمایی کند تا اهسته اهسته همه چیز تنظیم شود.

مهمانان یکی پی دیگر حضور بهم رسانیدند که در ترکیب آنها اقایون جنرال صاحب جوره بیک خان چاه ابی قوماندن پوهنتون هوایی - جنرال صاحب محمد معشوق و هاب کوهستانی رییس لوجستیک وزارت امور داخله - جنرال صاحب محمد عزیز حساس قوماندان قوای گارد ملی - عبد الحق واله شاعر و نویسنده که هر کدامشان قرابت فامیلی نزدیک با صاحب خانه داشتند و عده دیگر با اعضای فامیل که از خاطر فراموش شده اند. شخصی ما را باطاق دیگری دعوت کرد تا چیزی بخوریم و بنوشیم و در جریان این وفقه شرایط مساعد شد تا عرض حال نموده و کمک شانرا مطالبه نماییم در ارتباط ثبت چند اهنگ تلویزیونی و همگی پاسخ مثبت دادند و بعدا به محترمه فوزیه مترا حمیدی که در محفل حاضر بود و پیشه نطاقی در رادیو و تلویزیون داشتند و شوهرش هم زاده ولایت کندز بود هدایت دادند تا با ما همکاری نماید. محفل امروز به بسیار خوشی و گرم جوشی گذشت و جنرال صاحبان با سایر حاضرین در محفل رقصیدند و کیف کردند و در ختم محفل جنرال صاحب جوره بیک خان که علاقه خاصش را نشان میداد و عده سپردند حتما کاری را خواهند کرد.

طبق وعده قبلی و قرار گذاشتن ملاقات چندین باره با محترمه فوزیه مترا حمیدی موفق نشدیم تا حتی یک پارچه اهنگ را ارشیف تلویزیون ثبت کنیم و بهانه تراشی میکردند که در تلویزیون باید اهنگها به شکل لب سنگ اجرا شوند که این هنرمندان از عده ان بر نمی آیند. چند بار با جنرال صاحبان دید و باز دید بعدی داشتم ولی متاسفانه کاری از دست شان ساخته نشد. بهر دری میزدیم تا حد اقل اهنگی را ثبت نماییم و بالاخره بکمک محترم عبد الوهاب مددی مسوول بخش موسیقی رادیو چند پارچه اهنگ در ارشیف رادیو افغانستان وقت ثبت گردیدند مگر متاسفانه هرگز به نشر نرسیدند.